

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نېاشد تن من مېباد
همه سر به سر تن به کشتن دهم
بدین بوم وېر زنده یک تن مېباد
از آن به که کشور به دشمن دهم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Social

اجتماعی

استاد محمد نسیم "اسیر"

24 جنوری 2012

بار گردن!!

هر انسان در جریان زندگانی لغزیدنه‌ای مکرر دارد، بخصوص آنانکه دیرتر زندگی میکنند، بیشتر میلغزند. من نیز لغزیدنه‌ای داشته‌ام، از جمله لغزش در بهار سال 2006 که منجر به شکستن بند دست راست، عمل جراحی و چند روز خوابیدن در بستر شفاخانه گردید. دوستان و عزیزان زیاد با شنیدن این واقعه، با تلیفون کردن، نوشتن مطالب و اشعار، اظهار همدردی کرده و مرا سرافراز ساختند، از جمله برادران بجان برابر، شعرای شیرین کلام آقای تیمورشاه تیموری و برادر کهتر شان جناب رائق، با نوشتن اشعار دل انگیز بر من منت گزاردند. جناب آقای تیموری با انتشار شعر خود و جوابیه من، هفته قبل مرا به یاد آن خاطره انداختند. و شعر جناب آقای رائق که امروز 23 جنوری 2012 در پورتال وزین "افغانستان آزاد – آزاد افغانستان" به نشر رسیده و تجدید خاطره فرموده اند، سبب شد من نیز جوابیه ای را که در همان تاریخ سروده شده است، مجددا خدمت شان تقدیم کنم:

رفیق صافدل آقــــــــــــــــای رائق	به کــــــــــــــــار زندگانی باد فایق
چــــــــــــــــو از بشکستن دستم شنیده	دلش در سینه بهــــــــــــــــر من تپیده
قلم بگــــــــــــــــرفته شعر ناب گفته	به وصف من بــــــــــــــــه آب و تاب گفته
چو او خود شاعر شیرین کلامست	به شعر خوب، صاحبجاه و نامست
برون از ادعــــــــــــــــاء و انتظاری	به من بخشیده نام و افتخــــــــــــــــاری
سرم زین مهــــــــــــــــربانیها بلند است	به تمکــــــــــــــــین و ارادت در کمند است
بلی این است رسم روزگــــــــــــــــاران	که لغزد پای و گــــــــــــــــرد دست لرزان
چــــــــــــــــو بگذشتی ز هفتاد، باید افتاد	که گردون را همین رسمست و بنیاد
چو افتادی به ناگــــــــــــــــه بشکند دست	کسی نتواند از این ماجــــــــــــــــرا جَست
ولی فیض دعــــــــــــــــای دوستداران	بلا گــــــــــــــــرداند از ره، فتنه از جان

کنون دست ارچه در گـردن فتاده «اسیر» از لطف حق بر پا ستاده
نویسد شعـرهای تلخ و شیرین که او را هست این رفتار و آئین
مخـور غم ای سخنپرداز کز من فقط مانده همین یک شعـر گفتن
دگـر کاری ز دست من نیاید که پیران را بغیر از این نشاید

«اسیر» از لطف تو مشکور و ممنون
که بنوشتی به او اشعار موزون

(م. نسیم «اسیر» – فرانکفورت، جولای 2006 م)